

آیا همه جا آسمانی آبی است؟

(دربارهٔ نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار)

رحیم پاک‌نژاد

| ۵۸۹ - ۵۹۴ |

۵۸۹

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انتشار نامه‌های مشاهیر و مفاخر در قالب مجموعه‌های مستقل، متضمن فواید و محاسنی است که با توجه به نویسندگان و مخاطبان و البته موضوعات این نامه‌ها، متفاوت است. اما به هر حال بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین فایده انتشار این دست نامه‌ها پی‌بردن به روحیات، خُلقیات، و مشغله‌های ذهنی نویسندگان آنهاست. نامه‌ها در حقیقت به مثابه روزنه‌هایی عمل می‌کنند که خواننده از طریق آنها به خلوت نویسندگانشان راه می‌برد و بدون پرده و لفافه با آن روبه‌رو می‌شود. سادگی و صمیمیتی که در لابه‌لای این متون وجود دارد، سبب می‌شود تصویر ذهنی پُرهمینه‌ای که از مشاهیر در ذهن ماست جای خود را به تصویر عینی و ملموسی دهد که ساده‌ترین مسائل روزمره را دربرمی‌گیرد و بدین ترتیب جزئیات مهمی از زیست فردی آن شخصیت‌های برجسته را فراجشم ما می‌گذارد؛ دُرست مثل مستند پرتی که گاه بیننده را با زوایای کمتر دیده‌شده زندگی بزرگان مواجه و آشنا می‌سازد و بدین وسیله تصویری «واقعی» از آنها در ذهن مخاطب نقش می‌بندد.

افزون بر اینها، باید توجه داشت که نامه‌ها در خلاء نوشته نمی‌شوند و به جهت طرح مسائل مربوط به زندگی روزمره، همواره در متن و بطن آنها شمه‌ای از اوضاع و احوال جامعه و شرایط اجتماعی نیز نهفته است. از این منظر، نامه‌ها در قالب و قامت اسنادی ظاهر می‌شوند که بعضاً مهمترین وقایع سیاسی و اجتماعی وقت را آیینگی می‌کنند و بسته به فضل نویسندگان و مخاطبان‌شان می‌توانند سیر این وقایع را نیز نشان دهند و جزئیاتی از آنها را روشن کنند که در منابع و مآخذ معمول، کم‌تر ردی از آنها می‌توان پیدا کرد و به سبب بعضی ملاحظات اساساً نمی‌توانند جز در همین گونه ارتباطات مورد التفات و اشاره قرار گیرند.

در کتاب نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار که به همت دکتر محمد افشین‌وفایی منتشر شده است (تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۴۰۲) بسیاری از فواید پیش‌گفته را می‌توان دید و علاوه بر اینها، در برگ‌برگ آن ظرایف و لطایفی وجود دارد که برای مخاطب، هم دلپذیر است و هم آموزنده. این کتاب شامل صدوسی‌وهفت نامه مینوی و افشار به انضمام هشت پیوست است و عمده نکات مربوط به نامه‌ها در مقدمه مفصل و متبعانه گردآورنده، طرح و بررسی شده است (صص ۱۹-۵۵). دوستی پایدار و عمیق مینوی و افشار، موضوعات نامه‌ها، قضاوت‌های این دونفر درباره شخصیت‌های فرهنگی و ادبی مهم آن روزگاران، و ملاحظات مربوط به رسم الخط - که عمدتاً در نشریه‌ها و مجله‌های آن دوره بازتاب می‌یافت - از جمله مسائلی است که در مقدمه کتاب مطمح نظر قرار گرفته و خواننده را به خوبی در جریان کم‌وکیف این مکاتبات قرار می‌دهد.^۱

تردیدی نیست که مینوی و افشار در تاریخ تحقیقات ادبی و تاریخی ما جایگاه رفیعی دارند و توضیح درباره این اهمیت و اعتبار، افتادن در دام تکرار مکررات خواهد بود. اما مطالعه این نامه‌ها به فهم بهتر این نکته کمک می‌کند که این دونفر چرا به اسطوره‌های فضل و فرهنگ بدل شدند و چگونه به این جایگاه تاریخی رسیدند. طبیعتاً زندگی فردی و اجتماعی مینوی و افشار پازلی چندتکه است که تکه‌های مهمی از آن در لابه‌لای همین نامه‌هاست و اساسی‌ترین فایده چاپ چنین کتابی، دست یافتن به تصویر و تصویری جزئی و شفاف از حیات حرفه‌ای و زندگی شخصی این دو شخصیت مهم است. طرفه آن که علی‌رغم لحن بسیار ساده و دوستانه نامه‌ها، مخاطب در نهایت به این مهم پی می‌برد که زندگی مینوی و افشار تماماً وقف "کار" شده بود و اتفاقی نیست اگر هردو به سخت‌کوشی و خستگی‌ناپذیری شهرت یافته‌اند.

مشغله‌های فکری و فرهنگی نویسندگان این نامه‌ها سبب شده است که گفت‌وگوهای آنها اغلب پیرامون همین مسائل باشد و در نامه‌ها معمولاً سخن از «عالم کتاب و نشر»، کار و کارنامه محققان آن زمانه، و کارهایی است که مینوی و افشار در دست اقدام و انجام دارند. برخی نشریات نظیر راهنمای کتاب، سخن، یغما، و مجله ادبیات دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که در این نامه‌ها به آنها اشاره شده، برای مخاطب امروز شناخته شده‌اند و نام بعضی دیگر مثل بامشاد کمتر به گوش ما خورده است. این هفته‌نامه که مدتی به شکل غیرقانونی انتشار می‌یافت، در تابستان سال ۱۳۳۵ مجوز نشر گرفت و البته بلافاصله «به علت درج مقالات تحریک‌آمیز و اخبار خلاف حقیقت» چندی توقیف شد (مطبوعات عصر پهلوی، کتاب پنجم، ص ۱۱). باری، انتشار این نشریه همواره با حاشیه‌هایی همراه بود و این نکته را در آینه اسناد ساواک به وضوح می‌توان دید. افشار هم در نامه‌ای به تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۳۵ درباره بامشاد می‌نویسد: «اخیراً مجله کوچولوی هفتگی بازیچه‌ای که برای سرگرمی جوان‌های دانشکده‌ای تهیه می‌شود به نام بامشاد توسط اسمعیل پوروالی در طهران نشر می‌شود که در چند شماره آن که تاکنون انتشار یافته است سر به سری عجیبی را با دکتر مهدی حمیدی شروع کرده‌اند...» (صص ۱۰۰-۱۰۱). توضیحات مختصر افشار در این موضوع، بسیار مهم و مغتنم است و می‌تواند حال و هوای حاکم بر این هفته‌نامه را قدری برای مخاطب نمایان کند.

نکته دیگری که در نامه‌های مینوی و افشار جلب توجه می‌کند انتقادات بعضاً تندوتیز آنها از نهادهای فرهنگی وقت است که اتفاقاً هردو از نزدیک شاهد مشکلات و کاستی‌های آن بودند. مینوی در آذرماه ۳۴ برای افشار می‌نویسد که: «کار بنده در اینجا تا آن حد که به خود بنده و

اولیای امور ترکیه مربوط است خوب پیش می‌رود، اما امان از آن چاه ویلی که نامش ایران است» (ص ۷۰). افشار هم ضمن نامه‌ای درباره‌ی کم‌کاری کتابخانه‌های دانشگاه‌های ایران می‌نویسد: «کتاب‌های مربوط به مشرق این‌جا [یعنی پاریس] نسبتاً خیلی ارزانتر از طهران است. بی‌انصاف کتاب‌فروش‌ها که کتاب از اینجا وارد می‌کنند و تخفیف ۲۰ یا ۳۰ درصد می‌گیرند و به آن قیمت‌های پدردرآور می‌فروشند. آن وقت دستگاه‌های دانشگاهی (یعنی کتابخانه‌هایش) قدرت و عرضه و حال و حوصله و میل و رغبت آن را ندارند که بجنبد و پول بفرستند و کتاب را مستقیماً وارد کنند» (ص ۱۴۰). هم او در نامه‌ی شماره‌ی ۷۳ از بدقولی‌های «وزارت جلیله‌ی نافرنگ» شدیداً دلخور است و می‌نویسد: «چند بار مرا در آن کریدورها و راهروها کشانیدند و با اشخاص بداخم پدرسگ روبه‌رو شدم ولی باز از پول خبری نشد و بنده صرف نظر کردم» (صص ۲۵۶-۲۵۷).

ما مینوی را به عنوان «پژوهشگر ستهنده» می‌شناسیم و این ویژگی او در مجادلات قلمی مشهورش بازتاب یافته است. او در تصورات ذهنی ما دانشمندی است نکته‌سنج و بسیار سختگیر و سخت‌پسند که از ابراز صریح مخالفت و طرح انتقادات مجادله‌برانگیز هیچ ابایی ندارد و حتی به آن علاقه‌مند است. او خود در این باره می‌نویسد: «... همه‌اش ملاحظه می‌کنم که مبادا زیاد تند بروم و همه را برنجانم» (ص ۲۴۶). در این نامه‌ها هم از این روحیه‌ی مینوی البته ردّ پایی هست و درباره‌ی بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان مهم، ارزیابی‌های انتقادی تندی دارد. با این همه، به بعضی چهره‌ها هم با حسن ظن نگاه می‌کند و در مورد آنها اهل مدارا و حتی در مقام تحسین و تمجید ظاهر می‌شود. مثلاً درباره‌ی حییم و فعالیت‌های او در حوزه‌ی فرهنگ‌نویسی می‌نویسد: «... غیر از سلیمان حییم که اطمینانی به او دارم شخص دیگری نمی‌شناسم که شایسته‌ی اعتماد باشد و علم و اطلاع داشته باشد و در لغت‌نویسی سرشته‌ای داشته باشد و حاضر باشد "نیم من" بشود» (پیوست ۴، نامه به یحیی مهدوی، ص ۴۲۳).

مینوی اصرار داشت که افشار به وسیله‌ی همین نامه‌ها او را در جریان چاپ کتاب‌ها و مقالات تازه قرار دهد و حتی الامکان نسخه یا نسخه‌هایی از آنها را برای او بفرستد: «لازم به تکرار نیست که چون اینجا [یعنی ترکیه] دست بنده از کتب کوتاه است هرچه از اینها منتشر می‌شود بنده حتماً می‌خواهم به هرصورت هست برایم فرستاده شود» (ص ۱۷۹). به جهت همین ملاحظه در اغلب نامه‌های افشار به مینوی، چنین اخباری و گزارش‌هایی دیده می‌شود که فضای چاپ و نشر کتاب در آن دوره را برای ما نمایان می‌سازد. مثلاً در نامه‌ی شماره‌ی ۷۰ (به تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۳۷) برای مینوی نوشته است: «کتاب خیلی خوب تازه چیزی در طهران نشر نشده است. خانلری

حافظ خودش را نشر کرد. نفیسی هلالی جغتائی را انتشار داد. دیوان کمال خجندی در تبریز نشر شد. دانشگاه کتاب‌های بخش چهارم معیار جمالی و مفرد و جمع دکتر معین و مینودر (تاریخ قزوین) تألیف سرهنگ گلریز را پخش کرده است» (صص ۲۴۹-۲۵۰).

باری، این نامه‌ها آینه تمام‌نمایی از روش و منش مینوی و افشار در حوزه‌های کاری آنهاست و نشان می‌دهد که چه روحیات و سلاقی و علایقی داشتند. مخاطب جدّاً از حجم سخت‌کوشی و پُراوری افشار حیرت‌زده می‌گردد و می‌بیند این «فرزانه فروتن ایران‌مدار ما»^۲ هموست که وقتی سی‌ودو ساله بود، مینوی از او با صفت «قوة محرّک کلیه ماشین‌ها» (ص ۱۵۴) یاد می‌کرد و اعتقاد داشت می‌تواند «همه چیز را به نرمی و سرعت در جنبش و کار نگه دارد» (همانجا). و اما مینوی به راستی اهل دقّت و وسواس علمی بود و راه یافتن هیچ‌گونه غلط و سقطی به آثارش را بر نمی‌تافت: «می‌دانی که من چقدر در صحیح چاپ شدن مقاله‌ام اصرار دارم...» (ص ۲۵۳). لابد همین روحیه مینوی بود که سبب می‌شد اهل نقد باشد و گاه با قلمش، خاطر دیگران را مکدر سازد. به قول ایرج افشار «ارزش واقعی مینوی بجز استحکام روش تحقیق و زبان گویا و بَرّ و مسلط، در همین شیوة دلیرانه و بی‌باکانه‌اش بود که وهمی و ترسی از گفتن آنچه می‌دانست نداشت...». («مجتبی مینوی استادی از اقلیم نمی‌دانم»، راهنمای کتاب، س ۲۰، ش ۱ و ۲).

یادداشت‌ها

۱. باید به نمایه دقیق و فنی کتاب هم اشاره کرد که در میان انبوه نام‌های مندرج در متن نامه‌ها (اعم از اسامی اشخاص، عناوین کتاب‌های متعدد و...) برای خواننده راهگشا و راهنماست.
۲. این تعبیر از استاد شفیعی کدکنی است.